# سه گشت در راهِ اِرآیگنیس ( Ereignis )

## جهش ( Sprung )

## خاموشی ( Schweigen )[1]

## باشیدن ( Wohnen )[2]

### جستاری در روندِ اندیشه‌ی هایدگر بر پایه‌ی سه دفترِ

### GA65[3], GA71[4], [5]GA73


یوسف بشارتی[6]
قیدار، روستای گوگجه ییلاق
خرداد ماه ۱۴۰۵


اندیششِ هایدگر پس از گشت، دیگر در پیِ بنیاد نهادنِ دانشی نو یا برپاساختنِ سامانه‌ای تازه نیست. روزگارِ سامانه‌ها به پایان رسیده است. آنچه اینک فرا می‌رسد، راه است؛ راهی که نه از آموزه‌ای برمی‌خیزد و نه به آموزه‌ای فرجام می‌یابد. این راه، راهِ پرسش از هستی است؛ نه از هستی چونان فراگیرترین انگاره یا والاترین برنهاده، بلکه از هستی در راستیِ سرگذشتیِ آن.

نامِ این راستی در زبانِ پسینِ هایدگر، **«اِرآیگنیس»** است.

---

۱. **خاموشی**، رهایی از هَنگامه‌ی واژگان برای رسیدن به ژرفنایِ چم است. خاموشی، توانِ گوش سپردن به آن چیزی است که در پسِ هر گفتار نهفته می‌ماند.

در روزگارِ کنونی که آکنده از آواها، هیاهوها و پیام‌رسانی‌های شتاب‌زده و رویه‌ای است، بازگشت به **خاموشی** بازگشت به متانت و شکوهِ آدمی است. خاموشی نیرویِ است برای درنگ، برای شنیدنِ ناآشکار، و برای گشودگی به سوی آنچه هستی می‌خواهد بر ما آشکار سازد.

در این معنا، خاموشی، سرشارترین گونه‌ی گفت‌وگو با هستی است؛ جایگاهی که در آن آدمی از پراکندگیِ روزمره رها می‌شود و به ژرفایِ دریافت و هم‌باشی با هستی راه می‌یابد.

۲. برگردانِ *Wohnen* به **باشیدن**، فراخوانی ست برای ازنو اندیشیدن به خانه‌هایمان. خانه جایگاهِ **باششِ** ماست. در این دریافت، **باشیدن** هنرِ ریشه دواندن در گیتی است؛ هنری که در آن آدمی همچون پاره‌ای از یکپارچگیِ هستی، با زمین و آسمان در آشتی و آرامش می‌زید. اگر *Wohnen* جان‌مایه‌ی اندیشه‌ی آلمانی درباره‌ی سکونت است، **باشیدن** می‌تواند بازگشتِ زبانِ پارسی به دریافتِ ژرفِ پیوندِ میان **جای** و **آدمی** باشد؛ بازگشتی که در آن خانه دیگر تنها سرپناه نیست، بلکه میدانِ گشوده‌شدنِ هستی و جایگاهِ همباشیِ آدمی با زمین، آسمان، میرایان و ایزدان است.

۳. برگردان شده به پارسی با نام « **انبازها به فیلوسوفی از اِرایگنیس** « ، بشارتی ، یوسف
۴. برگردان شده به پارسی با نام « **اِرایگنیس** « ، بشارتی ، یوسف
۵. برگردان شده به پارسی با نام « **اندیشیدنِ اِرایگنیسی** « ، بشارتی ، یوسف
۶. پژوهش گر و برگرداننده کارهای مارتین هایدگر

اِرآیگنیس نه رویدادی در میانِ رویدادهاست و نه پیشامدی در گردشِ روزگاران. نه چیزی است که در زنجیرۀ انگیزه‌ها و پیامدها روی دهد و نه رخدادی که بتوان آن را در شمارِ باشندگان گنجاند. اِرآیگنیس، آن ازآنِ‌خویش‌سازیِ آغازین است که در آن، هستی و آدمی به یکدیگر سپرده می‌شوند و از آنِ یکدیگر می‌گردند.

در اِرآیگنیس، آدمی دیگر سوژه‌ای در برابرِ ابژه‌ها نیست و هستی نیز دیگر برترینِ باشنده یا فراگیرترین ویژگیِ همۀ باشندگان نیست. آدمی به گشودگیِ هستی واگذارده می‌شود و هستی جایگاهِ آشکارگیِ خویش را در آدمی می‌یابد. این هم‌سپردگیِ دوسویه، هم‌تعلقیِ بنیادینی است که هر تاریخ و هر جهانی از آن برمی‌خیزد.

از این‌رو، اندیشیدن دیگر بازنمودن یا بازنمایاندنِ چیزی نیست. اندیشیدن، نه داوری کردن است و نه برنهادنِ گزاره‌ها. اندیشیدن، پاسخ‌شنویِ فراخوانی است که از راستیِ هستی برمی‌خیزد. اندیشیدن، درنگ در این فراخوان و آماده‌بودگی برای آن است.

دفترهای ۶۵، ۷۱ و ۷۳ را می‌توان سه درنگگاه در این راه دانست؛ سه درنگگاه که هر یک از سویه‌ای دیگر به همان بُن‌گاهِ یگانه می‌نگرند. این دفترها سه آموزه یا سه نظریۀ جداگانه نیستند، بلکه سه پژواک از یک بانگ‌اند؛ بانگی که از ژرفایِ واگذاشتگیِ هستی برمی‌خیزد و راهِ سرآغازِ دیگر را می‌گشاید.

در دفترِ ۶۵، اندیشش در هیئتِ جهش پدیدار می‌شود؛ جهشی از قلمروِ باشندگان به سویِ راستیِ هستی. در دفترِ ۷۱، این جهش به خاموشی و گوش‌سپاری دگرگون می‌شود؛ به ایستادن در آستانه و شنیدنِ پژواکِ اِرآیگنیس. و در دفترِ ۷۳، اندیشش می‌آموزد که چگونه در روشنایِ این گشودگی بماند و باشد.

از این‌رو، این سه دفتر را باید نه سه گامِ جدا از هم، بلکه سه گشت از یک راه دانست؛ راهی که از جهش آغاز می‌شود، در خاموشی ژرف می‌گردد و در باشیدنِ اندیشمندانه به درنگ می‌آید.

## دفترِ ۶۵؛ جهش

در انبازها به فیلوسوفی ( از اِرآیگنیس )، اندیشش بر آستانۀ جهشی بزرگ ایستاده است.

اینجا هنوز واپسین بازمانده‌های متافیزیک غربی دیده می‌شوند، اما نیرویی دیگر نیز در کار است؛ نیرویی که می‌خواهد از سراسرِ سرگذشتِ آن گذر کند و راهی به سرآغازی دیگر بگشاید.

متافیزیک، سرگذشتِ فراموشیِ هستی است.

در درازنایِ این سرگذشت، آدمی همواره با باشندگان رویارو بوده است؛ با چیزها و کارافزارها، با انگیزه‌ها و پیامدها، با ارج‌ها و انگاره‌ها، با خدا، با سوژه و ابژه. اما خودِ آن گشودگیِ آغازین که همۀ این‌ها را به پدیداری درمی‌آورد، در نهان مانده است. آدمی پیوسته به آنچه در روشنایی ایستاده چشم دوخته، اما خودِ روشنایی را از یاد برده است.

از این‌رو، سرآغازِ دیگر تنها آنگاه می‌تواند فرا رسد که اندیشش از افقِ باشندگان فراتر جهد و به راستیِ هستی روی آورد. این جهش، گذری آرام و پله‌پله نیست. میانِ سرآغازِ نخستین و سرآغازِ دیگر هیچ پُل و پیوندگاهِ استواری وجود ندارد. هیچ راهِ هموار و ازپیش‌نشان‌گذاری‌شده‌ای آدمی را بدان‌سو نمی‌برد. آنجا که همۀ راه‌هایِ کهن به بن‌بست می‌رسند، جهش آغاز می‌شود.

جهش، دل‌کندن از عادت‌هایِ هزارسالهٔ اندیشش و سپردنِ خویش به گشودگیِ ناشناخته‌ای است که هنوز نامی استوار نیافته است. از همین‌رو هایدگر در این دفتر بارها از «آیندگان» سخن می‌گوید. آیندگان کسانی نیستند که تنها در روزگاری دیگر خواهند زیست. آنان باشندگانی‌اند که از هم‌اکنون توانِ ایستادگی در این گسست را دارند؛ کسانی که تابِ بی‌پناهیِ سرآغازِ دیگر را بر دوش می‌کشند.

آنان پاسخ‌جویان نیستند. آنان بیش از آنکه در پیِ پاسخ باشند، در ژرفایشِ خودِ پرسش درنگ می‌کنند.

زیرا می‌دانند که هر پاسخِ شتاب‌زده، راهِ پرسش را می‌بندد؛ حال آنکه پرسشِ بنیادین باید گشوده بماند تا راستیِ هستی بتواند از خلالِ آن رخ بنماید. آیندگان نگهبانانِ راستیِ هستی‌اند. آنان نه فرمانروایانِ زمین‌اند و نه سازندگانِ دستگاه‌هایِ نو. کارِ ایشان پاسداری از آن گشودگی است که در آن، هستی می‌تواند بار دیگر خویش را بنمایاند و سرآغازی دیگر را بنیاد نهد.

## دفترِ ۷۱؛ پژواک و خاموشی

در دفترِ «ارآیگنیس»، زبان آرام‌آرام از سنگینیِ خویش رها می‌شود. اندیشش دیگر در پیِ برپاساختنِ راه نیست؛ راه گشوده شده است. اکنون سخن بر سرِ درنگ در این گشودگی و گوش سپردن به آن چیزی است که از دوردستِ سرگذشتِ هستی فرا می‌رسد.

نخستین نامِ این فرا رسیدن، «پژواک» است. پژواک، بانگِ نبودِ هستی است. نه بدان معنا که هستی از میان رفته باشد، بلکه بدان معنا که هستی خویشتن را از نگاهِ آدمی پس کشیده است. باشندگان همه‌جا حاضرند، اما راستیِ هستی پنهان مانده است. جهان لبریز از چیزهاست، اما تهی از درنگ در آن گشودگی‌ای است که چیزها را به پدیداری می‌آورد. از این‌رو پژواک، شنیدنِ همین نهان‌شدگی است.

روزگارِ ما روزگارِ چیرگیِ مکینگی است. مکینگی را نباید با فرمانرواییِ ماشین‌ها یکسان گرفت. ماشین تنها یکی از نمودهایِ آن است. مکینگی نامِ آن سرنوشتِ تاریخی است که در آن، هر چیزی تنها از آن رو ارزش می‌یابد که ساختنی، سنجیدنی، پیش‌بینی‌پذیر و بهره‌بردارانه باشد. در افقِ مکینگی، زمین دیگر زمین نیست؛ مایه‌ای برای استخراج است. آب دیگر آب نیست؛ اندوخته‌ای برای مصرف است. آدمی دیگر میرایِ پاسدارِ هستی نیست؛ نیرویی برای تولید است. زبان دیگر خانهٔ هستی نیست؛ افزارِ دادوستدِ پیام‌هاست. و اندیشش دیگر درنگ در راستی نیست؛ گونه‌ای شمارش و چاره‌اندیشی است.

در چنین روزگاری، بزرگ‌ترین خطر نابودیِ چیزها نیست.

خطر آن است که راز ناپدید شود.

خطر آن است که هیچ نهانی‌ای برجای نماند.

خطر آن است که آدمی دیگر نتواند از چیزی در شگفت شود.

اما درست در ژرف‌ترین تیرگی، نخستین نشانه‌های سرآغازِ دیگر نیز رخ می‌نمایند. زیرا آنجا که فراموشی به کرانهٔ خویش می‌رسد، یادآوری نیز آغاز می‌شود. از این‌رو اندیشیدن اکنون بیش از هر چیز خاموش شدن است.

خاموشی در اینجا لالی یا ناتوانیِ گفتار نیست. خاموشی، گوش سپردن است. خاموشی، آماده بودن برای شنیدنِ آن چیزی است که هنوز به سخن درنیامده است.

تنها آن‌کس که خاموشی را آموخته باشد، می‌تواند پژواکِ اِرآیگنیس را بشنود؛ آن بانگِ دوردستی را که از پسِ همهٔ هیاهویِ روزگارِ مکینگی فرا می‌رسد.

## دفترِ ۷۳؛ باشیدن

آنچه در دفترهایِ پیشین به گونهٔ جهش، درنگ و چشم‌به‌راهی پدیدار می‌شد، در دفترِ ۷۳ به آرامی به باشیدن دگرگون می‌شود. اکنون پرسش دیگر این نیست که چگونه می‌توان به سرآغازِ دیگر راه برد، بلکه این است که چگونه می‌توان در روشنایِ آن ماند. راهِ اندیشش نه بازگشت به گذشته است و نه گریز از جهانِ نو، نه دلبستگی به آنچه بوده است و نه شورش بر آنچه هست. راهِ آن، باشیدن است.

باشیدن یعنی در نزدیکیِ هستی ماندن.

یعنی رها کردنِ خواستِ چیرگی.

یعنی واگذاشتنِ چیزها به آنچه هستند.

یعنی پاسداری از رازی که هرگز به تمامی آشکار نمی‌شود.

در این افق، آدمی دیگر سوژهٔ خودبنیادِ روزگارِ نو نیست. او نه فرمانروایِ زمین است و نه باشنده‌ای درمانده که خویشتن را یکسره به گردونهٔ سرنوشت سپرده باشد. او ره‌پویِ راستیِ هستی است. پاسدارِ گشودگی است. آن میرایی است که جایگاهِ خویش را در میانهٔ چهارگانه بازمی‌یابد.

اینجاست که چهارگانه رخ می‌نماید:

زمین و جهان ، خدایان و میرایان.

این ، چهار چیز نیستند، چهار بُنِ هم‌تعلق‌اند.

هر یک دیگری را در خویش بازمی‌تاباند و تنها در گردآمدنِ آنان است که جهانی برپا می‌شود.

زمین، باروریِ نهان را ارزانی می‌دارد. جهان، گسترهٔ معنا را می‌گشاید. خدایان، اشارتِ امرِ مینوی را نگاه می‌دارند. و میرایان، مرگ را چونانِ مرزِ هستی بر دوش می‌کشند.

جهان آنگاه جهان است که این چهار در هم‌باشیِ خویش پایدار بمانندو آدمی آنگاه می‌تواند به‌راستی باشد که پاسدارِ این گردآمدن گردد.

از همین‌رو زبان نیز جایگاهی دیگر می‌یابد.

زبان ابزار نیست. زبان خانه است. خانهٔ هستی.

نامیدن دیگر به معنایِ نهادنِ نامی بر چیزها نیست. نامیدن، فراخواندنِ چیزها به گشودگیِ حضور است. نامیدن، به سخن آوردنِ آن چیزی است که می‌خواهد در روشنایِ هستی بایستد. از این‌رو شاعر و اندیشمند به یکدیگر نزدیک می‌شوند. زیرا هر دو از یک خانه پاسداری می‌کنند. هر دو نگهبانانِ آن روشنایی‌اند که در آن، هستی خویشتن را می‌بخشد و جهان برپا می‌شود.

## واپسین سخن

این سه دفتر را نباید سه نوشتهٔ جدا از یکدیگر انگاشت.

آن‌ها سه گشت از یک راه‌اند.

نخست، جهش. سپس، خاموشی و سرانجام، باشیدن.

جهش، گسستن از فراموشیِ هستی است.

خاموشی، گوش سپردن به پژواکِ اِرآیگنیس است.

و باشیدن، ماندن در روشنایِ آن بخششِ آغازینی است که در آن، هستی خویشتن را ارزانی می‌دارد.

اندیششِ پسینِ هایدگر در بُنِ خویش چیزی جز آماده‌گی برای این ارزانی نیست. نه چیرگی. نه دست‌یازی. نه شمارش‌گری. بل درنگ. پاسداری. و هم‌سپردگی به رازی که هرگز یکسره آشکار نمی‌شود و با این همه، هر بار جهانی را برپا می‌دارد.

زیرا راهِ اندیشش، راهِ فرمانروایی بر هستی نیست؛ راهِ پاسخ‌گویی به فراخوانِ آن است.

اندیشنده، آفرینندهٔ راستیِ هستی نیست؛ نگهبانِ روشناییِ آن است.

از این‌رو، فرجامِ این راه نه دستیابی به آموزه‌ای واپسین است و نه رسیدن به یقینی استوار.

فرجامِ آن، درنگ در راه است.

ماندن در نزدیکیِ راز است.

باشیدن در گشودگی‌ای است که هر سرآغازِ راستین از آن برمی‌خیزد.

شاید همین باشد معنایِ ژرفِ سرآغازِ دیگر:

نه بنیان‌گذاریِ جهانی نو، بلکه آماده شدن برای آنچه از راه می‌رسد؛

نه خواستنِ هستی، بلکه پذیرا شدن برای بخششِ آن؛

نه سخن گفتن از هستی، بلکه گوش سپردن به بانگِ خاموشِ آن.

و این، همان راهی است که از جهش آغاز می‌شود، در خاموشی ژرف می‌گردد و در باشیدنِ اندیشمندانه به آرامش می‌رسد.

**جستاری همه‌سویه در سه نبشته‌ی مارتین هایدگر**
**(دفترهای ۶۵، ۷۱ و ۷۳)**

| **کران سنجش** | **دفتر (Beiträge zur Philosophie) ۶۵** | **دفتر ۷۱ (Das Ereignis)** | **دفتر ۷۳ (Zum Ereignis-Denken)** |
|---|---|---|---|
| ۱. روزگار نبشتن و جایگاه در اندیشه | نگارش در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸؛ پژوهشگران آن را «دومین کار بزرگ هایدگر پس از هستی و زمان» می‌دانند؛ نخستین پدیداری راه «تاریخ هستی» است. | نگارش کوتاهی پس از دفتر ۶۵؛ دنباله‌ی راستِ راهِ تاریخ هستی با ژرف‌بینی بیشتر روی خودِ رویداد و گذار تندتر از زبان متافیزیک. | نبشته‌های دیرتر بر پایه‌ی پختگی دو دفتر پیشین؛ کوششی برای روشن‌تر کردن شیوه‌ی اندیشیدن به رویداد در جهان ابزارورز (تکنولوژیک). |
| ۲. آماج پایه‌ای | پی‌ریزی «فلسفه‌ی دگر»؛ گشودن راهی که پرسش هستی را از تراز «بودنی‌ها» به بخش «تاریخ هستی» و رویدادِ آن ببرد. | زیستن در خودِ اِرآیگنیس؛ کوشش برای آنکه اندیشه از درونِ رخدادِ آن سخن بگوید؛ رساندن اندیشه به آستانه‌ی خاموشی و گوش‌سپاری. | پالایش و راه‌بردن؛ نشان دادن این که اندیشه‌ی اِرآیگنیسی چگونه می‌تواند در جهان ابزارزده همچنان آرام گیرد و گشودگی را پاس بدارد. |
| ۳. گونه‌ی پرسش راهنما | چگونه می‌توان از متافیزیک گسست و پرسش هستی را در افق تاریخِ هستی پایه‌ریزی کرد؟ | چگونه می‌توان از خودِ اِرآیگنیس سخن گفت، بی‌آنکه آن را به پنداره‌های متافیزیکی فرود آورد؟ | چگونه می‌توان در میان فرمانروایی کارافزارها، شیوه‌ای از اندیشیدن و زیستن یافت که پاسدار اِرآیگنیس باشد؟ |
| ۴. چهرهٔ اِرآیگنیس | اِرآیگنیس برابراست با پایه‌ی پیشاهستیِ تاریخ هستی؛ رخدادی که در آن، آدمی و هستی در پیوستگی آغازین خویش پدیدار می‌شوند. | اِرآیگنیس برابر است با خود-پدیداریِ هستی؛ رخداد گشودگی که اندیشه در آن باید همه‌چیز را واگذارد و تنها گوش بسپارد. | اِرآیگنیس برابراست با کرانه‌ی آرامش آدمی؛ جایگاهی که در آن، آدمی می‌تواند شیوه‌ای دگر از بودن را پایه‌ریزی کند. |
| ۵. پیوند با متافیزیک دیرینه | متافیزیک به مثابه‌ی فراموشی هستی؛ این دفتر نشان می‌دهد که چگونه سراسر تاریخ فلسفه‌ی متافیزیکی، پرسش هستی را به بودنی‌ها فروکاسته است. | متافیزیک سایه‌ای است که اِرآیگنیس خود را از آن پس می‌کشد؛ تلاش برای بازگشت از زبان فلسفی به خاموشیِ اِرآیگنیس. | متافیزیک در چهره‌ی فناوری نو و چیرگی جهانی نمایان می‌شود؛ دفتر می‌کوشد اندیشه را از بازمانده‌های متافیزیکی بپیراید. |
| ۶. پیوند با کارافزاری (تکنیک) | ابزارورزی هنوز در حاشیه است و اوج متافیزیک سوژه-ابژه‌ای شمرده می‌شود؛ اما کانون دفتر نیست. | فناوری چون پوشاندن رویداد فهمیده می‌شود؛ شیوه‌ای که جهان را به شمارش فرود می‌آورد؛ خطرِ دیدن جهان به مثابه‌ی «ذخیره». | فناوری به صورت خطری همزمان گشاینده و پوشاننده دیده می‌شود؛ دفتر نشان می‌دهد چگونه می‌توان در دل فناوری، پاسدار گشودگی ماند. |
| ۷. پیوند آدمی و هستی | آدمی برابر است با در-گشودگی-بودن؛ دازاین به مثابه‌ی پایگاه گشودگیِ هستی است. آدمی و هستی در ارآیگنیس با هم پدیدار می‌شوند. | آدمی برابر است با گوش‌سپارِ اِرآیگنیس؛ نه فاعل شناسایی، بلکه آنکه در آستانه‌ی اِرآیگنیس، به خوانش آن گوش می‌سپارد. | آدمی برابر است با آرام‌گیرنده و پاسدار گشودگی؛ کسی که در جهان ابزارزده، شیوه‌ای دگر از بودن را می‌سازد. |
| ۸. جایگاه زبان | زبان در سایه‌ی تاریخ هستی است؛ رخدادگاهی که تاریخ هستی خود را می‌گوید، اما تمرکز بر مهرازی راه تاریخ هستی است. | زبان به پایگاه «خانه‌ی اِرآیگنیس» می‌رسد؛ نوشتار به آزمایشگاهی بدل می‌شود که زبان را به مرز سکوت می‌برد تا خود اِرآیگنیس بدرخشد. | زبان به مثابه‌ی جایگاه اندیشه پرورده می‌شود؛ گوش‌سپاری به زبان، به گونه‌ای که آن را ابزار کار نسازد، بلکه خانه‌ی گشودگی نگه دارد. |
| ۹. ساختار و مهرازی دفتر | ساختار شش‌بخش (پیش‌گشودگی، پدیدارشدن، جهش، پایه‌ریزی، آینده، فرجامین خدایان)؛ سازه‌ای مهرازانه از یک پی‌ریزی اندیشه‌ای. | ساختار پاره‌نوشته‌ای، بدون بخش‌بندی کلاسیک؛ نوشته‌هایی فشرده و تاریک که اندیشه را در بازگشت‌های پیاپی حول اِرآیگنیس می‌چرخاند. | ساختار دفترگونه اما روشن‌تر و راهگشاتر از دفتر ۷۱؛ بخش‌ها حول گسست از متافیزیک، تبیین اِرآیگنیس زبان و چرخش بازشناخته می‌شوند. |
| ۱۰. نوا و شیوه‌ی نبشتار | نوا: پایه‌گذار، سازنده، سنگین؛ واژگان نو، حرکت از نقد متافیزیک به طرح تاریخ هستی؛ برای خواننده‌ی آماده جهت برکندن پنداره‌های کهن. | نوا: بسیار فشرده، رازآلود، نزدیک به خاموشی؛ شبیه زمزمه‌ای که به ناپدیداری خودِ اِرآیگنیس بازمی‌گردد؛ از دشوارترین دفترها. | نوا: پالوده، هنوز سنگین اما کمتر رازآلود؛ وظیفه‌ی راهگشایی دارد؛ مدخلی روشن‌تر به اندیشه‌ی اِرآیگنیس. |
| ۱۱. کارکرد چرخش (گشت) | در دل گشت نوشته می‌شود؛ گذار از هستی‌شناسی به تاریخ هستی و رویداد؛ چرخش به مثابه‌ی دگرگونی پرسش هستی است. | چرخش به سطح خودِ اندیشیدن می‌رسد؛ اندیشه باید شیوه‌ی بودنش را دگرگون کند و به گوش‌سپاری و خاموشی بازگردد. | چرخش به سطح زیست‌جهان آدمی و جهان ابزارورز می‌رسد؛ چرخش نه فقط در فلسفه، بلکه در شیوه‌ی زیستن در جهان. |
| ۱۲. کرانه‌ی آینده | آینده برابر است با کرانه‌ی تاریخ هستی؛ امکان «فرجامین خدایان» و دگرگونی جهان آدمی در پرتو اِرآیگنیس. | آینده برابر است با کرانه‌ی گوش‌سپاری؛ آرام گرفتن خاموش در پیشگاه اِرآیگنیس؛ بی‌هیچ برنامه‌ریزی یا دستاورد تضمین‌شده. | آینده برابر است با کرانه‌ی پاسداری در جهان ابزارورز؛ پدید آمدن شیوه‌ای از بودن که جهان را تنها به ابزار مصرفی فرونمی‌کاهد. |
| ۱۳. خویشاوندی سه دفتر | دفتر ۶۵ = پایه‌ریزی؛ زایش پنداره‌های اِرآیگنیس و مهرازی تاریخ هستی. | دفتر ۷۱ = نمایانی؛ آرامش زبان و اندیشه در خود اِرآیگنیس و فشردن راه به درون خاموشی. | دفتر ۷۳ = باشیدن؛ پیوند اندیشه‌ی رویداد با زندگی آدمی در جهان کنونی (ابزار، زبان، آرامش). |

## فرجام سخن

پـژوهش هم‌سـنجانه در این سـه نبشـته‌ی ارزش‌منـد از روزگارِ پسـینِ اندیشـه‌ی هایـدگر، نشـان‌دهنده‌ی پویـایی اندیشـه‌ی او در برخـورد بـا پدیـده‌ی **«اِرآیگنیس» (Ereignis)** است. این رونـد را می‌تـوان گام‌به‌گام بـه شرح زیر بازگو کرد:

**۱. گام نخست: پایه‌ریزی و مهرازی (دفتر ۶۵)**
هایـدگر در این دفـتر، پیونـدگاه‌های دیـرینه‌ی فلسـفه‌ی متافیزیک غـربی را بـه سـنجش می‌کشد. او بـا شـش راه گوناگون، در پی ساختن ساختاری نـو بـرای تفکر است. رویداد در اینجا سرآغاز تاریخ هسـتی دانسـته می‌شود؛ جـایی کـه آدمی (دازاین) و هسـتی در پیونـد آغـازین خـود شـکوفا می‌شـوند. آهنـگِ گفتـار در این کـار، سـنگین، پایه‌گذار و استوار است.

**۲. گام دوم: فرورفتن در خاموشی و ژرفای رویداد (دفتر ۷۱)**
دفتر ۷۱ گـامی تنـدتر و رادیکال‌تر است. هایـدگر در این دفـتر از سـاختار بزرگ‌منشـانه و بخش‌بنـدی‌های کتـاب پیشین فاصله می‌گیرد. زبانِ نبشته کوتاه‌تر، فشرده‌تر و رازآلودتر می‌شود. او دیگر درباره‌ی رویداد به چشم یک دیدگاه فلسفی سخن نمی‌گوید، بلکه می‌کوشد از دل رویداد سخن بگوید. در این گام، کارافزاری (تکنولوژی) به عنـوان بزرگ‌تـرین پوشـش روی اِرآیگـنیس شـناخته می‌شـود و پاسـخ هایـدگر، پس‌نشـینی بـه مـرز خاموشی و گوش‌سپاری مِهرآمیز به هستی است.

**۳. گام سوم: آرام گرفتن در جهان کارافزارها (دفتر ۷۳)**
در دفتر ۷۳، اندیشه‌ی هایدگر به پختگی و روشنی می‌رسد. او پس از آزمون‌های دشوار زبانی در دفتر ۷۱، تلاش می‌کند تفکر اِرآیگنیسی را به زندگی روزمره‌ی آدمی پیوند بزند. «ابزارورزی» در این نبشته، تنها یک خطر بزرگ نیست، بلکه راهی برای بیداری نیز در خود دارد. اندیشه‌ی اِرآیگنیسی در این گام فرجامین، تبدیل به راهی برای زندگی در جهان نو می‌شود؛ یعنی آموختنِ شیوه‌ی «باشیدنِ شاعرانه» و پاسداری از گشودگی جهان، بی‌آنکه تسلیم نگاه ابزاری و چرتکه‌اندازِ روزگار شویم.

@YpsilonBA

@BesharatiYousef

@Heideggerdaneshgah